

کارلوس فونتنس بزرگ‌ترین نویسنده در قید حیات مکزیک است. اگر چه او بیش‌تر دوران کودکی خود را در واشینگتن دی.سی. محل خدمت دیپلماتیک پدرش - گذرانده، همواره کوشیده صداهای گوناگون جوامع شهری مکزیک را در نوشته‌های خود منعکس کند. همین امر باعث شده این نویسنده در آثارش به کندوکاو در انواع و سبک‌های ادبی مختلف بپردازد. این نویسنده رمان‌ها، داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌های خود را به سبک رئالیسم جادویی - یعنی همان سنت داستان‌نویسی خولیو کورتاسار، الخوکارپتتیر و گابریل گارسیا مارکز - نگاشته است. از سوی دیگر، آثار مدرن او نوشته‌های سروانتس، جیمز جویس و تی.اس.الیوت را به یاد می‌آورد. وی در برگردان سینمای داستان‌های کوتاه‌خودش، و نیز آثار دیگر نویسندگان امریکای لاتین دست داشته است. مصاحبه زیر در اکتبر سال ۱۹۹۳، در دانشگاه پرینستون، با نویسنده انجام شده است.

بیگانه‌گی

فونتنس

- با در نظر گرفتن پیشینه خانوادگی شما، یعنی کسی که در خانواده‌ای مکزیکی پرورش یافته، جایگاهتان را در داد و ستد ادبیات مکزیک و ادبیات جهان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فونتنس: من اصلاً و ابداً خودم را نویسنده‌ای ملی‌گرا نمی‌دانم. به ملی‌گرایی در ادبیات هم اعتقادی ندارم به ویژه، امروزه که ادبیات به امری بین‌المللی بدل شده است.

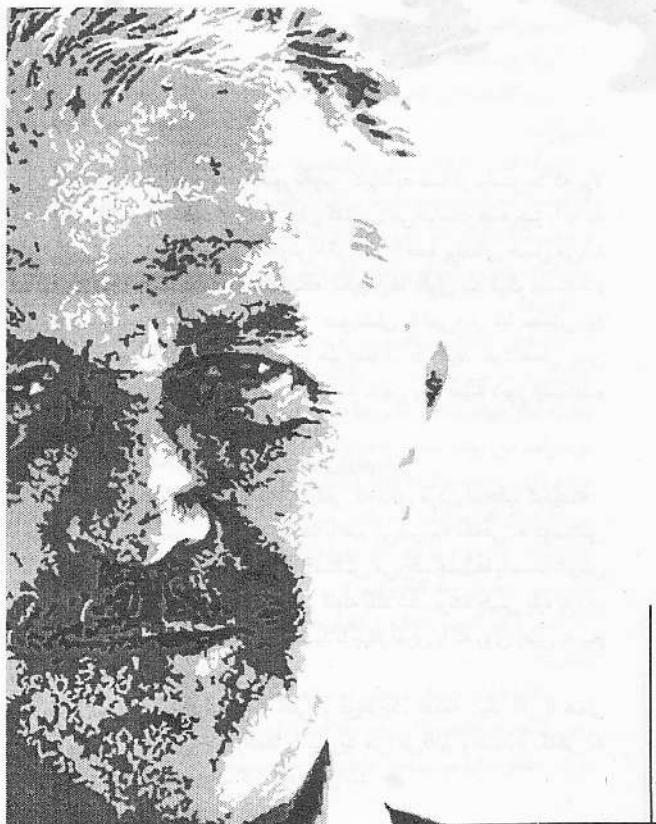
گمان نکنم کسی کتاب‌های گابریل گارسیا مارکز را به خاطر کلمبیایی بودنش بخواند. وقتی ما آثار نویسنده‌ای را می‌خوانیم و درباره آن‌ها قضاوت می‌کنیم، فقط به قدرت تخیل و زبان اهمیت می‌دهیم. مایه گرفتن قسمتی از تخیل و زبان هر اثر از منابع ملی هر چند امری پذیرفتنی است، نمی‌تواند عنصری تعیین‌کننده به شمار بیاید.

ماریوبارگاس یوسا، نویسنده برجسته امریکای لاتین و از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری پرو، سال گذشته استاد مهمان دانشگاه پرینستون بود. از آن جا که هر دوی شما هم به سیاست و هم به نویسندگی می‌پردازید، آیا رابطه‌ای بین این دو می‌بینید؟ آیا مسئولیت نویسندگی شما ایجاب می‌کند که درباره مواضع سیاسی‌تان بحث کنید؟

فونتنس: به گمان من، در گذشته نیاز بسیار بیش‌تری به این امر حس می‌شد که نویسنده سخنگوی مردمش باشد و به نمایندگی از آن‌ها در امور سیاسی شرکت کند. علتش هم این است که جوامع مدنی امریکای لاتین چنان ضعیف بود که در غیاب پارلمان، نویسنده زبان حال مردم می‌شد. به عقیده من، هر چه جوامع امریکای لاتین قوام یافته‌تر، شهری‌تر و فرهیخته‌تر شود، نویسنده بیش از پیش به صورت شهروندی عادی در سیاست دخالت می‌کند.

نامزدی ماریو بارگاس یوسا در انتخابات ریاست جمهوری پرو، نه به خاطر نویسندگی‌اش که به علت مسئولیت‌های شهروندی‌اش بود. من خودم هیچ وقت نامزد انتخابات ریاست جمهوری مکزیک نمی‌شوم. مشاعرم را که از دست نداده‌ام.

از شکست ماریو در انتخابات ریاست جمهوری خوشحال شدم چون حس می‌کردم هر کسی می‌تواند رئیس‌جمهور پرو شود ولی فقط یوسا می‌تواند رمان‌های بزرگ بنویسد.



- صحبت از تنافر و ازگانی شد. جالب است که می‌گویند آثار شما تنافر و ناهمگونی مکزیک معاصر را به تصویر می‌کشند. چطور شد که احساس کردید باید سبک‌های گوناگونی را در نوشته‌هایتان به کار ببرید؟
فونتنس: به نظر من، دنیا از سبک‌های بسیاری تشکیل شده و من اساساً نویسنده‌ای شهری هستم یعنی کسی که درباره شهر می‌نویسد... و باید پذیرفت که ناهمخوانی فاحشی در صداها و ساکنان آن هست.

- آیا به همین خاطر به سینما رو آوردید؟ آیا فکر می‌کردید این رسانه می‌تواند تنافر و ناهمخوانی ادراک ما را نمایش دهد؟

فونتنس: نه، من به سینما پرداختم چون می‌خواستم چکی نان و آبدار از شرکت کلمبیا پیکچرز بگیرم. پول را بگیر و برو دنبال زندگی‌ات: رابطه نویسنده با سینما همین است، هیچ وقت هم از این فراتر نمی‌رود.
البته در فیلم فرصت‌هایی برای خلاقیت هست، اما نه برای نویسنده. این فرصت‌ها نصیب کارگردان می‌شود. در سینما، نویسنده شخصیتی فرعی است، سیاهی لشگری که پس از مدتی کنارش می‌گذارند. در نهایت هم دیدگاه کارگردان غالب می‌شود.

- از آن جا که در نوشته‌های شما سبک‌های بسیار زیادی به چشم می‌خورد، آیا فکر می‌کنید صدایی هست که به طور مشخص متعلق به شما باشد؟

فونتنس: هدف من خلق آثار چندصدایی است. من متعلق به نسلی هستم که آثار فاکنر و دوس پاسوس را خوانده. از طرف دیگر، به گمان من، سروانتس، دیدرو و جورج سترن، صداها بزرگ گذشته هستند. این نویسندگان کوشیدند بدیل‌ها و صداها را وارد زبان مدرن کنند. پس اگر این دو امر را به هم ربط بدهید، می‌بینید که من جزئی از یک سنت محبوب می‌شوم و از این حیث منحصر به فرد نیستم.

- چه چیز شما را به طرف نویسندگی کشاند؟

فونتنس: من نویسندگی را در هفت سالگی شروع کردم. می‌توانید تصورش را بکنید؟ نمی‌دانم چه چیز مرا به طرف نویسندگی کشاند. وقتی هفت سالم بود پشت سرهم کاغذ سیاه می‌کردم. ماهی یک مجله هم می‌نوشتم که تمام مطالب و تصویرهایش کار خودم بود.

مجله‌ها را از زیر در آپارتمان‌های ساختمان محل سکونت‌مان در واشینگتن دی.سی. سر می‌دادم. بعد، از ساکنان آپارتمان‌ها می‌خواستم وقتی مجله‌ها را خواندند به من پیشنهاد بدهند. گمانم هیچ کس زحمت خواندن آن‌ها را به خود نمی‌داد.



درباره رابطه سیاست، نویسندگی و سینما

مجموعه بیانات عمومی
جفری آریانگ

به نظر من، مسئولیت اجتماعی واقعی نویسنده در قدرت تخیل و ارتباط‌پذیری زبانش نهفته است. ما، به یقین، در قبال زبان مسئولیم. زبان دائماً خوار می‌شود. اطلاعات منتقل نمی‌شود اگر هم بشود بسیار تحریف شده است.

- منظورتان از خوار شدن زبان چیست؟

فونتنس: استفاده نادرست از زبان در سیاست و اطلاع‌رسانی. معمولاً مطالب بد عنوان می‌شود. اگر حرفی اصلاً به زبان نیاید بهتر از آن است که بد طرح شود.

بنابراین، به گمان من، تنافر و ازگانی ما را از هر سو احاطه کرده. آن چه به نام اطلاعات عرضه می‌شود نه آگاهی واقعی، که مستی اطلاعات غلط است. رسالت مهم نویسندگان این است که نشان دهند زبان می‌تواند کاری کند و فایده‌ای داشته باشد.

در رسانه‌ها و سیاست، زبان چنان از دست می‌رود که بر نویسنده است خلوص واژگان را به آن‌ها برگرداند.